

# نظام سیاسی و راهبرد «قدر مقدور»

پدیدآورده (ها) : نعیمیان، ذبیح الله
علوم سیاسی :: معرفت سیاسی :: بهار و تابستان 1389 - شماره 3
از 101 تا 124
آدرس ثابت : http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/751329

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 14/01/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائهٔ مجلات عرضه شده در پایگاه،مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

معرفت سیاسی ، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ۱۰۱ ـ ۱۲۴

# نظام سیاسی و راهبرد «قدر مقدور»

ذبیح‌الله نعیمیان*

**چکیده**

**یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در تصمیم‌سازی و نظام‌سازی سیاسی، تعیین نسبت میان مقاصد آرمانی با ظرفیت‌های موجود و قدر مقدوری است که تحقق آن می‌تواند خود را بازآفرینی و بازنمایی کند. نوشته حاضر بر آن است تا با بررسی برخی ابعاد نظری این امر، چشم‌اندازی تطبیقی را از دل نظریه‌پردازی شماری از اندیشمندان دینی ـ سیاسی معاصر ایران ارائه دهد. کسانی که به امید کسب مقاصد آرمانی خود از پنجره تنگ زمانه خویش به تماشا نشسته‌اند. تحصیل اذن فقیه در امور حکومتی، تلاش برای محدودسازی اختیارات نامشروع سلطنتی، در صورت عدم امکان خلع ید از آن، تلاش برای تأمین مشروعیت راهبردهای مختلف در این زمینه‌اند.**

**کلید واژه‌ها: مشروعیت، کارآمدی، مقاصد آرمانی، سطوح قدر مقدور، تزاحم، اولویت‌های سیاسی، ظرفیت معنایی.**

---

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه اندیشه سیاسی اسلام. Naimiyan100@Yahoo.com

دریافت: ۸۸/۳/۱۹ ـ پذیرش: ۸۸/۸/۱۱.

www.noormags.ir

**مقدّمه**

هر منظومه فکریِ سیاسی که بخواهد بنیانی مستحکم و کارآمد داشته باشد، ناگزیر است از مؤلفه‌های گوناگونی مانند مقاصد آرمانی خاصی برخوردار باشد. اما هنگامی که این مقاصد آرمانی برای زمان خاصی در نظر گرفته می‌شود، به ناچار باید ابعاد و سطوحی را که در آن موقعیت زمانی قابل اجرا و به اصطلاح قدر مقدورند، از سطوحی که در آن شرایط عینیت‌پذیر نیستند، تفکیک کرد.

برای دست‌یابی به فهمی درست در این‌باره یادآور می‌شویم که تعبیر قدر مقدور می‌تواند درباره امور گوناگون مطرح شود؛ مواردی چون حاکمیت قوانین الهی، توان‌مندی نظام سیاسی در حاکمیت بخشیدن به قوانین الهی و تأمین مشروعیت در حوزه برنامه‌ریزی‌ها و قانون‌نگاری‌ها، مشروعیت درباره تصدی‌ها و تصرف‌ها، خطاگریزی و عصمت افراد و نظام حاکم از مفاسد، و کارآمدی در ایفای مسئولیت‌های دینی و اجتماعی.

بر این اساس، برای مفهوم قدر مقدور معانی و کاربردهای گوناگونی می‌توان یافت که هر یک از جهت خاصی می‌توانند در کانون توجه قرار گیرند.[1] مفهوم قدر مقدور اغلب در موارد زیر به کار می‌رود:

۱. سطح حاکمیت قوانین و عینیت‌پذیری آن؛

۲. سطح عینیت‌پذیر مشروعیت در قانون‌نگاری و توان‌سنجی افراد یا نظام برای آن؛

۳. سطح عینیت‌پذیر در مشروعیت تصدی؛

۴. سطح کارآمدی نظام در ایفای مسئولیت‌ها؛

۵. سطح خطاگریزی و درجه عصمت از مفاسد.

تاریخ سیاسی معاصر: راهبردها و زوایای اعمال قدر مقدور

۱. تحصیل اذن فقیه برای امور حکومتی و لزوم پیروی عملی از او

پیش از طرح راهبردهای اِعمال قدر مقدور در تاریخ سیاسی معاصر، نخست به بحثی می‌پردازیم که پیش‌زمینه آن راهبردها روشن شود.

اذن حکومت یا اذن برای امورات سلطنتی که برخی سلاطین از فقهای دوران خویش تحصیل می‌کردند، راهبردی عملی بوده است تا فقها برخی از خواسته‌های سیاسی دین را دست‌کم در سطوحی خاص برآورده کنند:

www.noormags.ir

**بعضی از سلاطین که فطرتشان سلیم و طالب ترویج شرع قویم درآمده، در امورات دولتی کلیه از حاکم شرع اذن خواسته، اعمال و افعال خود را به قدر امکان موافق با شرع شریف می‌نماید؛ مثل خلد آشیان خاقان مغفور فتحعلی‌شاه (تغمده اللّه بغفرانه) که رضوان مکان، شیخ جعفر کبیر در کتاب کشف‌الغطاء در باب جهاد به اذن و اجازه او در امورات سلطنتی تصریح فرموده که در این حال از زمره ظلام خارج، و در سلک سلاطین عدول منسلک خواهد بود.**[۲]

البته روشن است که فقهای بزرگوار شیعه، در دادن اذن به سلاطین یا برخی زمامداران یا متصدیان پایین‌تر، شرایط فرد را در نظر می‌گرفتند و به هر کس چنین اجازه‌هایی نمی‌دادند؛ همان‌گونه که با طرح مسئله «اولوا الامری سلاطین» مخالفت می‌کردند.

ناگفته نماند، نویسنده ***نجوم‌السماء*** در اشاره به عقیده رایج شیعه درباره حاکمیت مجتهد و مشروعیت سلطان به اذن مجتهدان در دوره صفوی، اعطای اذن به سلاطین صفوی را به گونه‌ای فراگیر گزارش می‌کند؛ هرچند وی از این جهت نگاه سلاطین صفوی را مثبت ارزیابی می‌کند که آنها با هدف پرهیز و گریز از عدم مشروعیت تصرفات خود، سلطنت خود را به نیابت از فقها می‌دانستند:

**و در طریقه حقه امامیه این است که صاحب مُلک، امام زمان را می‌دانند، و کسی را نمی‌رسد که در مُلکِ امام بی‌اذن او یا نایب او دخل و صرف نماید. پس در این وقت که امام زمان غایب است، مجتهد جامع‌الشرایط عادل هر که باشد، نایب آن حضرت است تا در میان مسلمین حافظ حقوق الهی باشد؛ و چون مُلک‌داری و سپه‌آرایی از فضلا و مجتهدان این زمان صورت نمی‌گیرد، و لذا هر پادشاهی را مجتهد معظم آن زمان نایب خود کرده، کمر او را بسته، تاج بر سرش گذاشته، بر سریر سلطنت می‌نشانید، و آن پادشاه خود را نایب او تصور می‌کرد تا تصرف او در ملک و حکومتش بر خلق به نیابت امام بوده، صورت شرعی داشته باشد.**[۳]

در برابر این نقل که اعطای اذن به همه سلاطین صفوی را گزارش می‌کند، می‌توان گفت این گزارش به رغم آنکه به خودی خود و به صورت حتمی، نمی‌تواند انکار شود و نکته شایان توجهی را مطرح کند، اثبات یقینی عمومیت یاد شده نیز قرائن بیشتری می‌خواهد. آری، چنان‌که نمونه‌ای از آن گذشت، این نکته درباره برخی سلاطین، شواهد تاریخی انکارناپذیری دارد. نمونه دیگر آن شاه طهماسب (۹۳۱ـ۹۸۴) است. وی خطاب به محقق کرکی (۹۴۰ق) تأکید می‌کند:

www.noormags.ir

**تو شایسته‌تر از من به سلطنت هستی؛ زیرا تو نایب امام‌ﷺ می‌باشی و من از کارگزاران تو بوده و به امر و نهی تو عمل می‌کنم: انت احق بالملک، لانّک النائب عن الامام علیه‌السلام وانما اکون من عُمّالک اقوم باوامرک و نواهیک.**[۴]

*شاه طهماسب*، همچنین در فرمانی که ظاهرا در محرم سال ۹۳۶ صادر شده است، بر لزوم متابعت همگانی از مرحوم کرکی تأکید می‌کند:

**لایح و واضح است که مخالفت حکم مجتهدان که حافظان شرع سیدالمرسلین‌اند، با شرک در یک درجه است. پس هر که مخالفت حکم خاتم‌المجتهدین، وارث علوم سیدالمرسلین، نایب الائمهٔ المعصومین [محقق کرکی] کند، و در مقام متابعه نباشد، بی‌شائبه ملعون و مطرود... است و به سیاسات عظیمه و تأدیبات بلیغه مؤاخذه خواهد شد.**[۵]

مرحوم *میرزای قمی* در نامه‌ای به *فتحعلی‌شاه*، افزون بر آنکه با طرح اولی‌الامری شاه مخالفت می‌کند، حکم پیروی از زمامداران را در اوضاع گوناگونی تبیین می‌کند که بر اساس آن، اطاعت از سلطان در جایگاهی ثانوی مطرح می‌شود و در غیر وجود شرایط لازم برای پیروی، نمی‌توان از او اطاعت کرد. به سخن او، در دوره غیبت تنها اطاعت از مجتهد عادل می‌تواند مطرح باشد. وی که با جسارت و شهامت ویژه خود، این سخنان را خطاب به شاه بیان می‌کند، در واقع در پی برتری دادن شأن ولایی فقها بر شأن سلطنتی شاه است و در حد میسور و قدر مقدور زمان خود، بر این خواسته تأکید می‌کند:

**... یک جا می‌شنوم که می‌خواهند لقب «اولی‌الامر» بودن به شاه بگذارند که مذهب اهل‌سنت و خلاف مذهب شیعه است، و اهل سنت به آن فخر می‌کنند که پادشاه شیعه تابع ما باشد... . به اتفاق شیعه مراد از «اولی الامر» ائمه طاهرین‌ﷺ می‌باشند، و اخبار و احادیثی که در تفسیر آیه وارد شده است، به این مطلب از حد بیرون است، و امر الهی به وجوب اطاعت مطلق سلطان، هرچند ظالم و بی‌معرفت به احکام الهی باشد، قبیح است. پس عقل و نقل معاضدند در اینکه کسی را که خدا اطاعت او را واجب کند باید معصوم و عالم به جمیع علوم باشد، مگر در حال اضطرار و عدم امکان وصول به خدمت معصوم که اطاعت مجتهد عادل مثلاً واجب می‌شود. اما در صورت انحصار امر در دفع دشمنان دین به سلطان شیعیان، هر کس خواهد که باشد، پس نه از راه وجوب اطاعت او، بلکه از راه وجوب دفع و اعانت در رفع تسلط اعادی، و نسبت بر خود مکلف، گاه است که واجب عینی می‌شود بر او، گاهی کفایی.**[۶]

www.noormags.ir

چنان‌که گذشت، وی در راستای تأمین سلطه ولایی بر سلطه سلطنتی شاه، در پی آن است تا راهبرد و نظریه «دولت در دولت» را ارتقا بخشیده و به سطح راهبرد «حکومت دولت شریعت بر دولت سلطنت» برساند. از این‌رو، در ***ارشادنامه***، با تأکید بر نیازمندی و وظایف متقابل پادشاهان و علما در قبال یکدیگر و شأن والای علما در جامعه اسلامی، بر لزوم بهره بردن شاهان از علما پای می‌فشارد:

> **حق‌تعالی چنان‌که پادشاهان را از برای محافظت دنیای مردان و خواست ایشان از شرّ مفسدان قرار داده، پس علما و غیرعلما به آنها محتاج‌اند؛ همچنین علما را هم از برای محافظت دین مردم و اصلاح دنیای ایشان در رفع دعاوی و مفاسد و اجحاف و تعدی و تجاوز از راه حق که باعث هلاک دنیا و آخرت می‌باشد، قرار داده و در سلوک این مسلک و یافتن طریقه حقه پادشاه و غیر پادشاه به آنها محتاج‌اند. پس چنان‌که این فرقه... را از درگاه معدلت و خواست آن زمره عالی‌شأن مجال گریز نیست، همچنین آن طبقه رفیع‌مکان را از التفات به این قوم گمنام و نشان و مداوا جستن از انفاس ایشان، راه پرهیز نه.**[۷]

*صاحب جواهر* با طرح این بحث و استناد آن به استاد خود شیخ جعفر *کاشف‌الغطاء*، تصریح می‌کند که نه تنها فقیه می‌تواند به فرد خاصی در مقام سلطان یا حاکم اذن دهد، بلکه می‌تواند به صورت عام این اذن را ـ با وجود شرایط در افراد ـ به آنها اعطا کند. در این صورت، هر کس به سلطنت یا حکومتی برسد، از حکام جور شمرده نمی‌شود:

> **در شرح استاد [آمده است که]، اگر فقیه که با اذن عام از جانب امام﵇ منصوب است، سلطان یا حاکمی را برای جامعه اسلامی نصب نماید، او از مصادیق حکام جور نخواهد بود: بل فی‌شرح الاستاد، انه لو نصب الفقیه المنصوب من الامام بالاذن العام سلطانا او حاکما لاهل الاسلام لم یکن من حکام الجور.**[۸]

### ۲. تلاش مشروطه‌خواهان دین‌باور برای محدود کردن اختیارات سلطنتی

**۱. رساله کلمه حق؛ عدم تسلیم عملی حکومت به فقها:** اساسا مخالفت دین‌باوران مشروطه‌خواه با طرح مشروعیت سلطنت ـ که با طرح لزوم مشروعیت قوانین سلطنت، به منزله خواسته شیخ *فضل‌الله* در تعبیر نیمه‌گویای «سلطنت مشروعه» او خلط شده ـ[۹] از همین‌جا نشأت گرفته است که از دیدگاه آنان، پس از امام حسین﵇، امکان در دست گرفتن زمام حکومت مشروع نبوده است؛ اما این امر نباید به اعطای مشروعیت به حکّام جور منجر شود.

www.noormags.ir

این دیدگاه در برخی از رساله‌های عصر مشروطیت به روشنی مطرح شده است. برای نمونه، در رساله‌ای مشروطه‌خواهانه، اعلام شده است که مشروطیت دقیقا نظامی منطبق با نظام حکومتی آرمانی شیعه نیست، بلکه نظامی است که در مقایسه با استبداد مطلوب‌تر و به عدالت نزدیک‌تر بوده، قدر مقدور و میسوری از امتثال وظایف دینی است. از این‌رو، می‌توان و باید به آن تن داد که «باب سلطنت شرعیّه بسته شده» و «علمای اعلام تکلیف خود ندانسته‌اند که مباشر امر سلطنت شوند»؛ وگرنه مشروطه نیز مشروعیت ندارد و به ناچار باید به آن پناه برد:

**مشروطه صفت سلطنتی است که فعلاً در دست داریم. هر وقت این سلطنت مشروعه شد، بالتبع مشروطه‌اش نیز مشروعه خواهد شد؛ والّا مادام که اساس سلطنت بر غصب و عدوان و احکام غیر ما أنزل اللّه است، هیچ وقت مشروعه نخواهد شد، مگر اینکه از مذهب اثنا عشری خارج شویم و پادشاه را ولی امر دانیم. اما، خوش‌بختانه، در اول قانون اساسی نوشته شده که مذهب ایران اثناعشری است، و در مذهب اثناعشری سلطنت حالیه غیرمشروعه است. بلی، چون علمای اعلام تکلیف خود ندانسته‌اند که مباشر امر سلطنت شوند و از روزی که مولای ایشان را در کوفه شهید کردند، باب سلطنت شرعیّه بسته شده، حالا بالضروره تن به این سلطنت داده، رغما سکوت دارند و می‌خواهند که سلطنت غیر مشروعه مستبد را لااقل اصلاحی نمایند و در تحت قید آرند و محدودش بکنند.**[۱۰]

هنگامی می‌توان مشروع نبودن سلطنت را دریافت که شرایط لازم را برای تصدی این مقام در اندیشه شیعه کانون توجه قرار داد؛ گذشته از آن‌که تنها مطابقت اعمال سلطنت و متصدّیان حکومتی دردی را دوا نکرده، ناشایستگی آنها به حرام بودن تصدی و اعمال سیاسی‌شان می‌انجامد. این تحلیل مبتنی بر آموزه‌های ارتکازی و فراگیر شیعی، این پرسش را نیز مطرح می‌کند که چرا سخنی از حذف سلطنت و جایگزینی آن با حکومت فقها به منزله افراد واجد شرایط در میان نیست؟ نویسنده مشروطه‌خواه رساله بالا، با اعلام مخالفت با مشروعه‌خواهان، عدم تمکین عملی متصدیان سلطنت را مانع از برپایی حکومت مشروع می‌داند و آن را قدر مقدورِ دوران خویش نمی‌بیند:

**اساس سلطنت را همه می‌دانند که شرایط شرعیه را دارا نیست؛ چراکه حاکم مسلمانان باید شخص عالم عادل باشد و علم و عدالت از امورات ارثیه نیست که از پدر و جدّ ارث بماند، بلکه از امورات کسبیّه است، و گذشته از این فقره، همه می‌دانند که احکام سیاسات و پولتیکی دولت غالبا حرام و خلاف شرع است و اگر بعضی از آنها**

www.noormags.ir

**مطابق شرع باشد، چون متصدی آن لایق این منصب نیست، عملش حرام است؛ اگر چه مطابق شرع انور باشد. پس اینکه به اذهان خواص و افواه عوام انداخته‌اند که مشروطه مشروعه می‌دهیم، معنای آن چیست؟ آیا سلطنت را بر اهلش واگذار خواهند نمود؟ کلا و حاشا! بلکه سلطنت عمده عداوتی که باطنا با علما اعلام دارد، همین است که ایشان را منکر سلطنت خود می‌داند و فهمیده است که علمای اعلام متصدیان سلطنت را غاصب می‌دانند و به مراعات همین نکته بود، وقتی که حضرت محرم تربت، سیدمحمّد مجاهد از کربلا به تبریز آمد و امر به جهاد فرمود، جد شاه حالیه دید که اگر آن مرحوم غلبه نماید، تمام رعیت مطیع و منقاد او شده، سلطنت از آل قاجار سلب و به خانواده آل طباطبا تحویل خواهد کرد. ضمنا دستورالعمل داد [تا] ایرانیان بیرق خذلان خوابانیدند و پشت به دشمن دادند.[۱۱]**

**۲. مرحوم محلاتی و عدم رفع ید حکومت جور از قدرت:** *مرحوم محلّاتی*، مجتهدی که در فضای تشیّع تنفس می‌کند، بر این باور است که اصل «تأمین مشروعیت الهی» آموزه‌ای از مؤلفه‌های بنیادین در اندیشه سیاسیِ اسلامی، به ویژه در مکتب تشیّع است و پیش‌فرض بنیادینی است که باید در فلسفه سیاسی لحاظ شده، حتی‌المقدور به آن نزدیک شد. وی بر این نکته تأیید می‌کند که حکومت و سلطنت باید مشروعیت الهی داشته باشد؛ هرچند این مشروعیت با واسطه و به وسیله اذن فقها باشد. این پیش‌درآمد او را به این فرض می‌رساند که در صورت ناممکن بودن تصدی حکومت به وسیله افراد صلاحیت‌دار و واگذار نشدن آن به فقها ـ که وی آنها را از حق حکومت برخوردار می‌داند ـ برپایی نظام مشروطه، وظیفه فعلی و قدر مقدور است و فقها نیز بدون آنکه تأمین مشروعیت را همانند اهل‌سنّت از سوی مردم بدانند، به وجوب تحصیل مشروطه حکم دادند:

**پس‌مدار حق بودن سلطنت و وجوب اطاعت او بر آن است که به خدا برگردد و به تعیین او باشد؛ ولو بالواسطه، و اگر که نشد، مشروطه بودن یا به اذن و اجازه مردم شدن موجب حقّیت او نشود، مگر به مذهب اهل‌سنت و جماعتی که اختیار نسبت سلطان را به خلق ایکال کنند. اما به مذهب شیعه که خلق را در تعیین امام اختیاری نباشد، رضای مخلوق به سلطنتی، موجب حقّیت او نشود؛ مادام که از جانب خدا نباشد. دست مملکت ما از دامن سلطنت حقه الهیه بالفعل کوتاه است و سلطنت جائره در این مملکت دایر است و آنکه متصدی و مباشر آن است، هرگز به اختیار خود رفع ید از او نخواهد کرد... و از اینجا معلوم شد که حکم علما [بر وجوب مشروطیت] که**

www.noormags.ir

**رشته آن به رشته حکم محکم ولی‌عصر(عج) بسته از روی موازین صحیحه مذهب جعفری است، نه از روی اصول و قواعد مذهب عامه.[۱۲]**

*حاج‌آقا نورالله اصفهانی* نیز در مقام تأیید نظام مشروطه همین‌گونه تحلیل کرده است. وی که تحصیل عملی و کامل حکومت مشروعه را در زمان غیبت ناممکن می‌خواند، وظیفه مقدور در ظرف زمانی خویش را حمایت از مشروطه می‌داند. همچنین افزون بر مخالفت با مشروعه‌خواهی ـ که به جای استنباط تحصیل مشروعیت قوانین حکومتی از نظر آنان، گمان کرده که مراد آنها مشروعیت‌بخشی به سلطنت است ـ آشکارا درباره وضعیت زمان خویش و ناتوانی فعلی برای تحصیل مشروعیت سلطنت و لزوم تن دادن به فاسد به جای افسد، در آن دوره سخن می‌گوید:

**سلطنت حقه که به تمام خصوصیات مشروع باشد، غیر از زمان ظهور حضرت امام عصر(عج) امکان ندارد. و لهذا [مستبدان به ظاهر مشروعه‌خواه] این را عنوان نمودند که مشروطه را به این عنوان ببرند و مشروعه هم در ظرف خارج محقق نشود و کار به کام مستبدین گردد. ... بلکه اصل سلطنت حق مختص و منحصر است به شخص حضرت امام عصر(عج).[۱۳] مطالب دولت پادشاهی، پادشاهی حالیه است. آیا ممکن است اصل پادشاهی این پادشاه را مشروع کرد؟... آیا کسی که دولت مشروطه را مشروعه می‌کند، تغییری در پادشاه و پادشاهی فعلیه خواهد داد یا خیر؟... سلطنت حقه مشروعه منحصر است به زمان ظهور امام عصر(عج).[۱۴]**

**۳. حاج‌آقا نورالله و شناسایی درجه دو:** در مجموع، *حاج‌آقا نورالله اصفهانی*، معتقد است که تنها با مشروطه می‌توان اسلام را حفظ نمود و باید آن را تحصیل کرد. شناسایی چنین نظام‌هایی لزوما به معنای شناسایی آنها به منزله نظامی ایده‌آل و مشروع نیست؛ چنان‌که وی بر نیاز زمان تأکید می‌کند و پیش از جمله بالا می‌گوید:

**از این مطالب گذشته، به واسطه آن مطالبی که سابق عرض کردم و خیالات و ارتباطات اجانب، امروز حفظ اسلام موقوف به مشروطه شدن سلطنت است. اقتضای زمان و قوت رقبای دولت و ضعف ماها و هزاران نکته دیگر که ارباب حل و عقد امور مملکت و رموز سیاست می‌دانند، امکان ندارد که این ملیت و قومیت یک مشت شیعه برقرار بماند، مگر به مشروطه‌شدن.[۱۵]**

**۴. مرحوم نایینی؛ محدودیت سلطنت به مثابه قدر مقدور:** مرحوم *نایینی* اساسا زمامداری امت اسلامی را دست‌کم از باب «حسبه وظیفه فقها» می‌داند[۱۶] و به موقعیت سلطنت اهتمام و نگاه اصیلی ندارد،[۱۷] در عین حال، نظام مشروطه را در ظرف زمانی خود تأیید کرده، محدودیت

www.noormags.ir

سلطنت را کانون اتفاق آرای امت و از ضروریات اندیشه اسلامی معرفی می‌کند؛ چراکه آن را قدر مقدوری از وظیفه‌ای می‌داند که بر دوش امت مسلمان سنگینی می‌کند:

**بالجمله حفظ همان درجه مسلمه از محدودیت سلطنت اسلامیه که دانستی، متفق علیه امت و از ضروریات اسلام است، علاوه بر آنکه فی‌نفسه از اهم تکالیف نوع مسلمین و از اعظم نوامیس دین مبین است ــ در صورت مغصوبیت مقام و تصدی و تعدی غاصب ــ چنان‌چه نسبت به حالت حالیه ایران ضروری مذهب ما می‌باشد.**[۱۸]

ناگفته نماند که وی مفهوم قدر مقدور را آشکارا و تنها درباره «جانشینی برای قوه عاصمه عصمت» به کار برده، به وسیله این مفهوم خواسته است تا تبیین دقیقی از تفاوت اندیشه شیعی و اهل‌سنت ارائه دهد:

**دانستی که گماشتن قوه و هیئت مسدده، بنا بر اصول مذهب ما طایفه امامیه قدر مقدور از جانشینی قوه عاصمه عصمت است، و بنا بر مبانی اهل‌سنت به جای قوه علمیه و ملکه تقوی و عدالت، حافظ نحوه سلطنت اسلامیه از تبدل، و مراقبت در عدم تجاوز از حدود و متوقف بر آن، و منحصر در آن است.**[۱۹]

مرحوم *نایینی*، هرچند قدر مقدور را ـ به گونه اثباتی ـ در معنای حد میسور از توان تأمین مشروعیت یا سطح ممکن ایفای مسئولیت به کار نبرده است، درباره این امور به صراحت سخن گفته است. او هنگامی که می‌خواهد سطح ناممکن تأمین مشروعیت را در دوره خویش مطرح کند، به گونه سلبی، از مفهوم قدر مقدور بهره برده است؛ ضمن آنکه تحدید استیلای جوری را قدر ممکن می‌داند:

**در عصر غیبت که دست امت از دامان عصمت کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف مذکوره هم مغصوب و انتزاعش غیر مقدور است، آیا ارجاعش از نحوه اولی ــ یعنی استبداد ــ که ظلم زائد و غصب اندر غصب است، به نحوه ثانیه ــ یعنی مشروطه ــ و تحدید استیلا جوری به قدر ممکن واجب است و یا آنکه مغصوبیت موجب سقوط این تکلیف است؟**[۲۰]

وی در تبیین «عدم تمکن نواب عام» برای به عهده گرفتن کامل وظایف رهبری توسط علما و مراجع تقلید در شرایط حاکم بر زمان خویش چنین می‌گوید:

**از جهات سیاسیه وظیفه فعلی، نظر به مغصوبیت مقام و عدم تمکن از تحدید صحیح جز بر این وجه، موجب تعیین نظر آن است... جز به همین عنوان [مشروطیت رسمیه بین‌الملل] و به غیر از این وسیله رسمیه، با حالت حالیه، نه اصل گماشتن نظاری برای**

www.noormags.ir

**فقهای عصر غیبت ممکن است، و نه بر فرض گماشتن جز اهانت و تبعید نتیجه و اثر دیگری محتمل، و نه آن اساس اطّراد و رسمیتی که دانستی وسیله منحصر تحدید است، به جز بر این مترتب تواند بود.[۲۱]**

**۵. آخوند خراسانی؛ راهبرد حکومت دولت شریعت بر دولت سلطنت:** هرچند در نامه منسوب به *آخوند خراسانی* (در پاسخ به نامه اهل همدان در عصر مشروطه)، بیشتر بر مشروعیت‌ناپذیری سلطنت در عصر غیبت تأکید شده، سلطنت مشروطه به منزله حکومتی نامشروع و در عین حال عادله و از جهت دفع افسد و اقبح به فاسد و قبیح، کانون توجه قرار می‌گیرد و مصلحت درجه دوم مسلمانان اعلام می‌شود. مسئله مهم در این نامه، آن است که سرانجام تفویض امور به عقلای مسلمانان و ثقات مؤمنان، تنها «تکلیف فعلی عامه مسلمین» مطرح می‌شود و به تصریح وی، «نظر به مصالح مکنونه باید مطویّات خاطر به مصلحه‌الوقت کتمان شود». بر این اساس، مرحوم آخوند خراسانی قرینه واضح‌تری برای دفاع خود از نظام مشروطه به منزله قدر مقدور از تأمین مسئولیت‌های سیاسی ـ دینی، به دست می‌دهد که خود، آن را نظامی نامشروع می‌خواند:

**... سلطنت مشروطه و عدالت و مساوات در کلیه امور حسبیه، به شرع اقرب از استبداد است... و ظلم و جور و تعدّی و اجحاف، با فعالیت و حکمرانی مبعوثان ملّت به درجات کمتر خواهد بود از دوره استبداد... . گذشته از این، مگر سلطنت استبدادیه، شرعی بود که از تغییر و تبدیل آن به سلطنت مشروطه... عنوان مشروعه نموده... . و عجبا چگونه مسلمانان خاصّه علمای ایران، ضروری مذهب امامیه را فراموش نمودند که ... اگر حاکم مطلق معصوم نباشد، آن سلطنت غیرمشروعه است؛ چنان‌که در زمان غیبت است، و سلطنت غیرمشروعه دو قسم است، عادله نظیر مشروطه که مباشر امور، عامه عقلا و متدینین باشند و ظالمه و جابر است؛ مثل آنکه حاکم مطلق، یک نفر مطلق‌العنان خودسر باشد. البته به صریح حکم عقل و به فصیح منصوصات شرع، غیرمشروعه عادله مقدم است بر غیرمشروعه جابره و به تجربه و تدقیقات صحیحه و غور رسمی‌های شافیه مبرهن شده که نه عُشر تعدّیات دوره استبداد در دوره مشروطیت کمتر می‌شود و دفع افسد و اقبح به فاسد و به قبیح واجب است؛ چگونه مسلم جرأت تفوه به مشروعیت سلطنت جابره می‌کند و حال آنکه از ضروریات مذهب جعفری غاصبیت سلطنت شیعه است و ... . باز نظر به مصالح مکنونه باید مطویات خاطر را به مصلحه‌الوقت، کتمان کرده و بیان موجز تکلیف فعلی عامه مسلمین را بیان**

www.noormags.ir

**کنیم که موضوعات عرفیه و امور حسبیه در زمان غیبت به عقلای مسلمین و ثقات مؤمنین مفوض است و مصداق آن همان دارالشورای کبری بوده که به ظلم طغات و عصات جبرا منفصل شد.**[۲۲]

مرحوم *آخوند* این مقدار را بدون کتمان آورده است که «موضوعات عرفیّه و امور حسبیه در زمان غیبت به عقلای مسلمین و ثقات مؤمنین مفوض است». بنابراین، این پرسش مطرح است که چه چیزی در بیان منسوب به ایشان، کتمان شده است؟

آیا «مطویات خاطر» او از گونه نفی سلطنت و جایگزینی آن با نظام حکومت فقیه است که می‌تواند به شکل‌های گوناگون با تفویض امور به عقلا و ثقات مؤمنان جمع شود؟ به ویژه آنکه خود فقیه نیز می‌تواند از آنها باشد. آیا مراد وی اشاره به حذف سلطنت و برقراری حکومت جمهوری است؟ به نظر می‌رسد هر دو احتمال می‌تواند موردنظر وی باشد.

احتمال نخست، می‌تواند صورت‌های گوناگونی بپذیرد که به مقتضای زمان یکی از آنها عملی شود؛ چنان‌که می‌توان زمامداری فقیه را به معنای نظارت و دخالت فائقه فقیه و سپردن مباشرت امور به ثقات مؤمنان و عقلای مسلمین در سطح اداره یا تقنین در مجلس شورا، تعریف کرد.

انتخاب یا تعیین همراه با تنفیذ زمامدار یا حکام موقتی برای اداره حکومت نیز می‌تواند احتمال دومی باشد که از منظر مرحوم *آخوند* در قالب الگویی چون جمهوری، از آن بهره‌برداری شود. البته اصل سخن ما که توجه به میزان توانمندی در ایفای مسئولیت و تلاش برای شناخت قدر مقدور مناسب هر زمان است، در این متن به وضوح دیده می‌شد و او اگر سطح بالاتری از خواسته‌های خود را ممکن می‌دید، بی‌شک آن را به منزله قدر مقدور مطرح ساخته، «به مصالح مکنونه» کتمان نمی‌کرد. به هر حال، می‌توان گفت راهبرد مکنون وی در هر حال، همان «حکومت دولت شریعت و حذف دولت سلطنت» است، اما چون آن را مقدور نمی‌بیند، به راهبرد «حکومت دولت شریعت بر دولت سلطنت» و تحدید سلطنت اکتفا می‌کند.

**۶. فاضل ترشیزی، راهبرد حکومت فائقه دولت شریعت و حذف دولت سلطنت:** *فاضل ترشیزی* در رساله «کلمه جامعه شمس کاشمری»، که آن را در سال ۱۳۲۹ق، برای آشنا کردن مشروطه‌خواهان با وظایف خود نگاشته است،[۲۳] به گونه‌ای سخن می‌گوید که از جهت تعیین ساختار سیاسی، مبتنی بر ترسیم قدر مقدور زمان (از نگاه خویش) و مقایسه آن با نظام مطلوب

www.noormags.ir

یا نزدیک به مطلوب است. وی گذشته از طرح نظام امامت معصومان﵇ و تفاوت آن با نظام استبدادی، به نظامی اشاره می‌کند که برتر از نظام جمهوری بوده، مژده آن در برخی روایات داده شده است. روشن است که مراد وی، حکومت امام عصر﵇ نیست.

وی در مقام برشمردن انواع حکومت، از قول علمای علم مسالک و ممالک، علمای فن جغرافیا و علمای سیاسی دنیا، یادآور می‌شود که آنان از قدیم‌الایام تا زمان ما، دولت را سه قسم (ملکی مطلق یا سلطنت مطلقه، ملکی مقید یا سلطنت مشروطه و جمهوری) برشمرده‌اند.[۲۴] از سوی دیگر، به اعتقاد او در صورت وجود معصوم و اقتدار وی برای اقامه عدل، اتخاذ رأی در کلیات و جزئیات به او راجع است و در حکومت معصوم، جایی برای توسّل به شورا وجود ندارد؛ چراکه از منظر عقل، رأی واحد معصوم، بر رأی کثیری از غیرمعصومان رجحان عقلی دارد. این توضیح تفاوت نظام امامت معصوم﵇ را از نظام استبدادی روشن می‌کند.

به اعتقاد *فاضل ترشیزی*، حکومت شورایی در دو قالب پادشاهی مشروطه و حکومت جمهوری تحقق می‌یابد. وی معتقد است که در (عمده) عصر غیبت و در موقعیتی که به امام معصوم دسترسی نیست، تنها حکومت شورایی متصور و قابل تمسک است. این نظر خود را نیز یادآور می‌شود که دولت خلفای اولیه را در صدر اسلام (برخلاف همه علمای مشروطه‌خواه دیگر که آن را دولت مشروطه خوانده‌اند)، دولت جمهوری می‌داند؛ چراکه خلفای صدر اول، رأی مخصوص نداشته‌اند و تنها قانون معمول را قرآن مجید قرار دادند و در امور مهم مملکتی، مشورت می‌کردند:

> **تأخر این قسم، از قسم اول و دوم معلوم است. این دولت را جمهوری، برای آن گویند که جمهور، یعنی اغلب مردم دخالت در رأی، برای انتظام امور دارند، و جمهور به معنای اکثر و اغلب و عامه ناس است. به این معنا که سلطانِ صاحب رأی ندارند و رئیس‌جمهور محض اجرا و امضای اوامر صادره، به آرای جمهور معین می‌شود و به رأی آنها هم عزل می‌شود و این معنا را از دولت اسلام می‌توان درک کرد که اهل‌سنت به اجماع اهل حل و عقد، به اسناد حدیث شریع «لاتجتمع امتی علی الخطأ»، سلطان را خلع و نصب می‌نمایند.**[۲۵]

توضیحات بالا را به این دلیل آوردیم تا جایگاه نوع پنجمی که *فاضل ترشیزی* به صورت گذرا به آن اشاره کرده است، روشن شود. به این نوع از حکومت که در نگاه وی برتر از حکومت جمهوری است، در احادیث مربوط به امام زمان﵇ اشاره شده است. از اشارات وی، این نکته ظاهر می‌شود که حکومت جمهوری را نیز به حکومت اسلامی، نزدیک‌تر از مشروطه می‌دانسته،

www.noormags.ir

اما نگرانی از قرار گرفتن در موضع اتهامِ جمهوری‌خواهی و سوسیالیستی، او را از بسط مقال بازداشته است. این هراس وی، نشان می‌دهد که چنان حکومتی در تصور او ناممکن بوده و در زمان وی تحقق‌ناپذیر است:

**باری فروعات دولت جمهوری زیاد است و حقیر تکلیل تشریح آن را ندارد که: «اتقوا من مواضع التهمة». یک دولت و یک مرتبه بالاتر هم هست که احادیث وارده در باب ظهور امام عصر، ناطق به آن می‌باشد، و مؤنین منتظرند و بعضی هم غیرمنتظرند؛ بعضی محال می‌دانند، برخی ممکن شمارند. ای قلم سرگشته، امشب تو را قسم می‌دهم به حق «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسطُرُونَ» (قلم: ۱) دست از سر ما بردار و بگذار به همان مطالعه کتب علمیه متداوله و غیرها مشغول باشیم و از این‌گونه حرف‌ها ننویسیم. صبح زود اگر طلاب بیایند و بفهمند، خواهند گفت: جمهوری[خواه] یا سوسیالیست شده‌ای.**[۲۶]

شاید بتوان این حدس را زد که روایت یا روایت‌های موردنظر مرحوم *ترشیزی*، همان مضمون روایی است که مژده ادغام سلطنت با اجتهاد و فقاهت را داده‌اند؛ چنان‌که مرحوم *حاج نصرالله دماوندی* نیز در رساله «تحفة الناصرية في معرفة الالهيّة» در سال ۱۲۶۴ق، به آن اشاره کرده است. وی پس از اشاره به لزوم اطاعت سلطان عادل (نه مطلق سلطان) می‌گوید:

**پس سلطنت، بعد از نبوت و ولایت، فوق مراتب بشریت است؛ چنان‌چه در خبر است که یکی از قراین ظهور حضرت موعود، این است که هرگاه سلطنت و اجتهاد، هر دو در یک ماده جمع شود، به این معنا که سلطان عادل، مجتهد کامل باشد و یا مجتهد کامل سلطان عادل باشد و یا سلطان عادل با دبیر عادل، کامل باشد، کار رعیت و سپاه و ایل و حشم و ملک و خدم، همه به اصلاح گذرد، بروز و ظهور حضرت صاحب‌الامر﵇ خواهد بود.**[۲۷]

مؤید این حدس، آن است که وی ذاتا مشروعیت حکومت را از آن فقها می‌داند و از همین‌رو، راه برون‌رفت از قبح سلطنت مطلقه را نیز اجازه از آنان می‌داند. البته آن را نیز کم‌فایده می‌داند:

**و این سلطنت مطلقه بسیار قبیح است و هر شخص عاقل به اندک تأمّل، قبح آن را تصریح می‌نماید. این است که سلاطین اسلام برای مصالح ظاهریه اجازه از علمای اعلام می‌گرفتند که معنای آن، این باشد که مطلق‌العنان نباشند، بلکه مقید باشند به رفتار و اقوال شرع شریف. ... در هر صورت اجازه از علما یا انتخاب وزرا به میل سلطان فایده دائمی ندارد. به واسطه آنکه، یک وقت سلطان، عادل است، یک وقت ظالم و**

www.noormags.ir

**علاوه، بعضی مطالب است که تعیین آن از شأن شرع خارج است، تا چه رسد به عالم.**[۲۸]

خلاصه بحث بالا این خواهد بود که ظاهرا مرحوم *ترشیزی* ساختار حکومتی خاصی را پیش از ظهور امام زمان(عج) به صورت مستقل انتظار دارد که برتر از جمهوری بوده، با حکومت امام معصوم(ع) متفاوت است. از سوی دیگر، اوضاع کشور و زمانه خویش را برای طرح آن یا طرح نظام جمهوری مساعد نمی‌داند و به نظام مشروطه اکتفا کرده، همان را قدر مقدور زمان خویش می‌بیند.

### ۳. تلاش مشروعه‌خواهان برای تأمین مشروعیت

در این بخش برداشت سه تن از مشروعه‌خواهان را درباره نظام قدر مقدور مطرح می‌کنیم. نخست به اندیشه مرحوم *سیدعبدالحسین لاری* می‌پردازیم که به رغم مشروطه‌خواهی عملی او، اندیشه‌اش اغلب مشروعه‌خواهانه است. آن‌گاه اندیشه نویسنده رساله ***کشف‌المراد*** و سپس به اجمال نگاه *شیخ فضل‌الله نوری* را مطرح می‌کنیم.

**۱. مرحوم لاری، از راهبرد دولت در دولت تا حکومت دولت شریعت و حذف دولت سلطنت:** مرحوم *سیدعبدالحسین لاری*، از جمله کسانی است که بر اساس برداشتی که در وضعیت‌های گوناگون از توانمندی مسلمانان در زمان‌های متفاوت داشته، راهبردها و دستورالعمل‌های رفتاری متناسب با آن شرایط را مطرح کرده است. این راهبردهای عملی، در دوره پیش از مشروطه، گونه‌ای از نظریه «دولت در دولت» است که بر اساس آن، هرچند دولتمردان را به مشورت با علما موظف می‌داند، بر اساس دغدغه مشروعیت تصرف، همکاری با دولت نامشروع و ستم‌پیشه را نیز در آن وضعیت تحریم می‌کند.

دامنه این مبارزه، چنان گسترده است که وی ده سال پیش از مشروطه، با نگاشتن ***آیات الظالمین***،[۲۹] ستم‌سوزانه بر رفتارهای ظالمانه، که از جمله آنها تصرف‌های ظالمانه و غاصبانه سلاطین جور است، تاخته و در عمل به مبارزه همه‌جانبه با مظاهر استبداد پرداخته است.[۳۰] ایشان در این نوشته، با عنوان «حرمت مطلقه معاونت ظالم»، به تحریم همه‌جانبه حکومت‌های استبدادی و جائر پرداخته، هرگونه همکاری مؤمنان با دستگاه آنان را در همه زمینه‌ها نامشروع خوانده است؛ به تعبیر دیگر، وی در زمان خویش، شیوه مبارزه منفی با حکومت‌های استبدادی را واجب شمرده، و دغدغه یاد شده در تعلیقات ایشان بر مکاسب نیز به گونه‌ای دیگر تجلّی یافته است.[۳۱]

www.noormags.ir

مرحوم *لاری*، به رغم نامشروع دانستن حکومت‌های متداول و تصرف‌های آنان، و باور نظام «دولت در دولت» ـ به منزله انعکاسی از باور شیعه و بر اساس قدر مقدور و حدّ میسور در عصر خویش ـ به تفصیل به تبیین وظیفه‌ای می‌پردازد که بر دوش حکومت‌های نامشروع سنگینی می‌کند. یکی از ابعادی که مرحوم *لاری* به آن می‌پردازد ـ و در واقع، جنبه‌ای عملی از اصل «لزوم تأمین مشروعیت دینی» است ـ لزوم مشورت‌خواهی حکومت‌ها از علماست؛ به تعبیر دیگر، مرحوم *لاری* بر لزوم رجوع به «شورای ملت» به طور جدی تأکید کرده است. اگر این نکته را در فضای عدم قدرت و عدم تمکّن فقها از به دست گرفتن حکومت در نظر بگیریم، می‌توان آن را طرح یا شبه طرحِ حداقلی برای برپایی حکومت مشروع شیعه در این دوره برشمرد؛ همان‌گونه که حتی می‌توان گفت، این طرح بُعدی از الگوی «دولت در دولت» است.

بر این اساس، وی ضرورت مراجعه به علما و محوریت آنان را چنان جدّی می‌داند که سقوط و زوال بسیاری از حکومت‌ها را به عدم پای‌بندی حکومت‌ها و سلاطین آنها به «مشروعیت دینی» و اصل مراجعه به نواب عام بازمی‌گرداند؛ همان‌گونه که سر موفقیت بسیاری از سلسله‌های حکومتی را بر این اساس تصویر می‌کند؛ برای نمونه، ایشان درباره موفقیت سلطنت صفویه می‌گوید:

> **و چنانچه از برکات فیوضات علمی و عملی علمای ملّی و شورای حکمت آرای عقلی، آثار انتصار کلی و اقتدار ولی سلاطین صفوی دارالسلطنه اصفهان تاکنون مأمون به امنیت و امان و مشمون به حکمت لقمان و ترقیات شأن فوق شأن و دوام ملکت و سلطان الی آخر زمان، برخلاف سایر بلدان مملوّ از حدثان و نقصان و حرمان.**[۳۲]

ناگفته نماند که موارد مجاز ارائه مشورت به سلاطین و حکّام، شرایط خاصی دارد که رعایت آنها، زمینه‌ساز مشروعیت این نوع همکاری خواهد بود. به هر حال، در عصر مشروطه که مرحوم *لاری*، توانمندی بیشتری برای مسلمانان و علما سراغ دارد، راهبرد «حکومت دولت شریعت و حذف دولت سلطنت» و نوعی از الگوی نظام ولایت فقیه را پی می‌گیرد.

مرحوم *لاری* در رساله «قانون مشروطه مشروعه»[۳۳] ـ که پیش از انحلال مجلس و تعطیل مشروطیت نوشته است و از همین‌رو، چندان به انتقادات مشروعه‌خواهان نمی‌پردازد ـ چهره‌ای زیبا و ویژه از مشروطه مشروعه ترسیم می‌کند که در رأس مجلس آن، فقیه قرار دارد و وظیفه مجلس، ارائه مشورت به اوست. ایشان در فصل سوم که درباره «احکام تکلیفیه و حقوق وضعیه و وظایف شرعیه» است، می‌آورد:

www.noormags.ir

**و اما شروط کمال و تکمیل مجلس این است که اقلاً و اولاً شخص اول مجلس، فقیه عادل و جامع‌الشرایط باشد. پس از آن بدل و قائم مقام ایشان از عدول مؤمنین، هر چه بیشتر بهتر. پس از آن الادین فالادین من اهل الدین، پس از آن الاسلم فالاسلم من المسلمین. ولی هر یک از اصناف ثلثه مکلفین علی اختلاف مراتبهم المتشتة ـ از حاکم شرع و عدول مؤمنین و سایر مسلمین ـ مشترک‌اند در تکلیف به امور حسبیه و واجبات کفائیه.**[۳۴]

در کلام یادشده، هرچند مرحوم لاری تصدی مجلس به وسیله فقیه را شرط کمال معرفی می‌کند، برتر دیدن منزلت فقیه بر دیگران، چنان جدی است که عمق اندیشه سیاسی او را روشن می‌کند و معلوم می‌شود که «شرط کمال و تکمیل» به این معنا بهتر بودن تصدی او نیست؛ بلکه ضرورت ریاست فراگیر او چنان است که سلطان، حکّام و تمام کارگزاران پایین‌تر، تحت ولایت او قرار دارند:

**فعلی هذا، حقّ الولایة ـ کلیّة الاولیّه ـ اولی بالمؤمنین من انفسهم واموالهم. هر حکام شرع را بر تمام طبقات من دونه از تمام مکلفین است، شرعا از سلطان، حکام، عمال، ضباط، شاه و گدا در کلیه امور حسبیه و اجرای حدود شرعیه، ترجیح، تعیین احکام کلیه، مصالح نوعیه از عزل و نصب، تعزیر، تحدید، تغییر، تبدیل، تقریب ماحقه التبعید و تبعید ماحقه التقریب به مسوغات شرعیه مثل تألیف قلوب یا تبلیغ احکام یا اتمام حجّت، رسول و امام. حاکم شرع حق بر تمام انام دارد و مقدم و نافذالحکم است و کسی را حق مخالفت و معارضه در آن نیست شرعا. و امّا وظیفه عدول مؤمنین و سایر مسلمین در کلیه امور حسبیه در صورت اذن و رخصت، با عدم حضور حاکم شرع است. به این معنا که در طول حاکم هستند نه در عرض.**[۳۵]

هرچند این مبنای سیاسی و مشروعیت‌محور پیش از مشروطه نیز برای او مطرح بود، شرایط مساعدتر عصر مشروطه وی را به تصریح به این اندیشه محوری خود، واداشت؛ به تعبیر دیگر، قدر مقدور و حد میسور را در سطحی بالاتر از دوران پیشتر می‌دید از این‌رو، برخلاف راهبرد تحریم «همکاری با دولت» که متناسب با شرایط پیش از مشروطه مطرح شده بود، بر لزوم همکاری دولت و ملّت تأکید کرده است:

**قانون ملی و مصالح کلی عملی اولی و حسب‌التکلیف شرعی، ملی، اسلامی، وجوب عهد و میثاق اتحاد و اتفاق بین هر دو دولت اسلام است در حمایت و تقویت و عقد اخوت، و مشورت و مصلحت و دولت و سلطنت از هر جهت کنفسٍ واحدةٍ، متحد و**

www.noormags.ir

**اخوان توأمان، کالفرقدان[۳۶] لا یتفرقان، در شعار و دثار[۳۷] و ما به‌الافتخار و اقتدار و انتصار، در حرب و محاربه، اغیار کفّار... . و معاهده عهود وثیقه و معاقده عقود اکیده شدیده بر این مودت و اتحاد و نفی بینونیت و انفراد، از اهم مهمات و الزم ملزمات و اعظم فواید کلیه و اتم مصالح عزت و اقتدار سلطنت اسلام است از هر جهت، ولی لازمه این اتحاد کلی و وداد نوعی، رفع مایه انفراد [در اصل: مایه‌الانفراد] جزئی است از اسباب مفسده، خلف و نفاق و انفراد و شقاق که منافی با کمال اتحاد و اتفاق است.[۳۸]**

مرحوم *سیدعبدالحسین لاری*، به رغم آنکه در اواسط مشروطه خواستار واگذاری ریاست فائقه مجلس به فقیه ـ به منزله الگویی از مشروطه مشروعه ـ است، پس از مدتی به سبب ناامید شدن از «حذف سلطنت»، همانند دیگر مشروطه‌خواهان دین‌باور، تنها به راهبرد محدود کردن سلطنت ـ به مثابه الگویی اجرایی از راهبرد «حکومت دولت شریعت بر دولت سلطنت» ـ اکتفا می‌کند؛ چراکه قدر مقدور و حد میسور را در شرایط تغییر یافته نوین به گونه دیگری ارزیابی می‌کند.

**۲. کشف المراد و راهبرد «تبعیت عملی سلطان از فقیه»**: صاحب رساله **کشف‌المراد** ـ که گرایشی مشروعه‌خواهانه دارد ـ ولی‌فقیه را صاحب منصب حکومت می‌داند، اما مباشرت سلطان را با اذن فقیه در زمامداری بی‌اشکال می‌خواند:

**قانون شرع از طهارت گرفته تا دیات در کتاب‌های شریعت مبوت و مزبور و مشروحا مرقوم و مسطور است و اما [برای اخذ] فروعات متجدده و حوادث واقعه، به مفاد توقیع رفیع مبارک حضرت حجت غایب منتظر﵇ باید رجوع کرد به کسانی که به احادیث ائمه﵈ اطلاع دارند و حافظ دین و مخالف هوای نفس و دارای ملکه اجتهاد، [یا] به عبارت مختصر عالم و عادل باشد، پس چنین شخصی که از همه دانا و بی‌غرض و خدا ترس باشد، در حوادث او را مطاع دانسته، به اوامر او اطاعت کرده به احکام او متابعت نمایند، تا در دنیا و آخرت مثاب و مأجور و به نیل مقاصد مسرور گردند. بلی اگر چنان‌چه سلطان در اجرای احکام و حدود و سیاسات به اذن مجتهد مطاع مداخله و مباشرت نماید، بی‌اشکال خواهد بود.[۳۹]**

روشن است که اگر فقیه جامع‌الشرایط زمام امور را به دست داشته باشد، هیچ‌گاه کسی را بی‌ضابطه و بی‌مصلحت به مباشرت چنین امور خطیری نصب نکرده، به چنین‌کاری نیز مجاز نیست. اما میزان توان‌مندی در تحصیل خواسته‌های سیاسیِ دین نیز امری است که نمی‌توان

www.noormags.ir

آن را نادیده گرفت و اعطای اذن به افراد بر اساس این توانمندی‌ها و قدر مقدورها، رقم خواهد خورد. صاحب *کشف‌المراد*، سرانجام با اعلام عدم مشروعیت دو نظام مشروطه و معموله (استبدادی)، چاره را آرمان‌گرایانه (و به طور طبیعی قدر مقدور زمان خویش را) در این می‌بیند که سلطان به «تبعیت عملی از فقیه اعلم عادل یا حدّاقل جمعی از فقهای عادل»، گردن نهد:

بیان مشروعه: وقتی که مخالف بودن مشروطه و معموله، یعنی استبداد با میزان شرع شریف هر دو معلوم گشت، پس چاره منحصر است که کردار و گفتار هر دو باید موافق با شرع احمد مختار باشد، تا نتایج مودعه عاجله و آجله او نمودار آید. و راه او عبارت است از اینکه اولاً در صورت امکان اقلا یک نفر مجتهد اعلم و عادل را اگر پیدا نشد، جمعی از عدول اهل علم را مقتدا قرار داده، احکام شرعیه را از معاملات و عبادات و حدود و سیاسات از ایشان اخذ کرد: علی‌النحو المقرر المسطور فی‌الکتب الفقهیه، مثل زمان خود احمد مختار علیه صلوات الملک الجبار.[۴۰]

مرحوم محمّدحسین تبریزی، به این اندازه نیز اکتفا نمی‌کند که سلطان از فقیهی تقلید کند. وی پس از تأکید بر تفاوت کشورهای اسلامی و کشورهای اروپایی از جهت بهره‌مندی یکی و عدم بهره‌مندی دیگری از «احکام الهیه وافی و کافی»، اعلام می‌کند که اساسا در اسلام قوه مقننه نداریم، اما در عین حال، لزوم تأسیس مجلسی را برای برنامه‌ریزی و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تنظیم دوایر دولتی طرح می‌کند، که برای تطبیق مصوبات آنها باید تحت نظارت مجمعی از علما فعالیت کند:

**[آنها] دو [قوه] لازم دارند: یکی قوه مقننه که تشخیص قانون نمایند، و دیگری قوه مجریه که همان قانون را در میان مملکت مجری دارد؛ اما ما اهل اسلام و ایمان، چون احکام شرعیه وافی و کافی داریم، لهذا به قوه مقننه [احتیاج] نداریم؛ زیرا شاه و رعیت همه خود را تابع شرع می‌دانیم و مخالفت او را تجویز نمی‌کنیم، و قوه مجریه عبارت از سلطان و اعوان ایشان است. بلی، عیبی که داریم این است که عمل مطابق با قول نیست... . پس از برای ما یک مجلسی لازم است که او مرکب باشد از خانواده‌های بزرگ مملکت، متدین و عالم و متبحر و سیاسی‌دان و صلاح‌بین و بی‌غرض که وجهه و همت آنها همه مصروف باشد بر اینکه ناظر باشند به افعال اهل مملکت، از اولیای دولت گرفته تا برسد به امنای ملت و قاطبه رعیت... . این مجلس را هم به سنا موسوم نمایند، مضایقه نیست.[۴۱] لکن دو شرط لازم دارد، کمال همراهی از سلطان در تقویت و پیشرفت کار ایشان، و شرط دیم آنکه نظر اینها در تعیین احکام و تشخیص خوب و بد**

www.noormags.ir

**به حکم و فتوای علمای حقه بوده [باشد]... . پس در این حال اعلی حضرت همایونی (متع‌اللّه المسلمین ببقائه) [برای نظارت بر مطابقت مصوبات آنها با قواعد دینی] یک مجمعی از علمای حقه ربانی که در علم و عدل و عمل، ممتاز و دارای شرایط عامه اجتهاد و جامع صفات نیابت حضرت حجت‌ﷺ [باشند]، تشکیل داده، [مجلس مذکور] موافق اذن و اجازه و تصویب آنها دوایر دولتی و تکالیف حکومتی و امورات مالیه و نظامیه را مرتب و منظم فرماید.**[۴۲]

**۳. شیخ فضل‌اللّه نوری و راه‌بُرد «حکومت دولت شریعت بر دولت سلطنت»**: شیخ فضل‌اللّه نوری، شاخص‌ترین و اصلی‌ترین کسی است که خواستار نظام مشروعه و به تعبیر خودش «سلطنت جدید بر قوانین شرعیه» بود. وی که معتقد بود «سلطنت قوه اجراییه احکام اسلام است»،[۴۳] همواره به این می‌اندیشید که آنچه باید و ممکن است، برای تأمین مصالح دینی انجام گیرد. قدر مقدوری که وی تصور می‌کرد این بود که شأن سلطنت فروتر از مرجعیت نواب عام قرار گیرد. از این‌رو، از دیدگاه ایشان، گذشته از لزوم تطبیق عمل‌کرد سلطنت و کارگزاران دولتی با فتاوای مجتهدان، باید احکام صادره از ایشان نیز ـ در همه موارد و نه‌تنها امور قضایی ـ مبنای عمل قرار گیرد و به تعبیر دیگر، راه‌بُرد او «حکومت دولت شریعت بر دولت سلطنت» بود:

**قوانین جاریه در مملکت نسبت به نوامیس الهیه... مطابق فتوای مجتهدین عدول هر عصری که مرجع تقلید مردم‌اند باشند... و نوامیس الهیه در تحت نظریات مجتهدین عدول باشد... و منصب دولت و اجرای [اجزای] آن از عدلیه و نظمیه و سایر حکام، فقط اجرای احکام صادره از مجتهدین عدول می‌باشد؛ چنان‌چه تکلیف هر مکلفی انفاذ حکم مجتهد عادل است.**[۴۴]

بر این اساس، نظام مشروعه مورد نظر وی، به معنای مشروعیت سلطنت نیست، بلکه خواست او این بود که در نظام مشروطه‌ای که رکن اصلی آن مجلس است، قوانینی به تصویب رسد و مبنای عمل قرار گیرد که با قوانین اسلام منطبق باشد؛ چنان‌که ایشان در نامه خود به آقا نجفی اصفهانی در ذی‌القعده ۱۳۲۴ (دی ماه ۱۲۸۵) ـ و ارسال رونوشت آن به مراجع نجف به وسیله پسرش ـ عنوان مجلس و نظام جدید را، برای نهادینه شدن قانون‌گذاری اسلامی، عامدانه مشروعه خوانده، خواستار این نوع عنوان‌گذاری است: «و بالجمله اگر از اول امر، عنوان مجلس، عنوان سلطنت جدید بر قوانین شرعیه باشد، قائمه اسلام همواره مشید خواهد بود.»[۴۵]

آنچه در بحث حاضر مهم می‌نماید این است که، پیشنهاد شیخ فضل‌اللّه در عنوان‌گذاری نظام پارلمانی جدید که تصرّفی عامدانه و عالمانه در ماهیت غربی آن نیز بود، و تأکید بر تعریف

www.noormags.ir

جدید از شأن «منصب دولت و اجزای آن»، تنها به منزله «اجرای احکام صادره از مجتهدین عدول»، نه‌تنها سطحی از آرمان وی بود، بلکه برداشت وی از قدر مقدوری بود که روحانیت شیعه می‌توانست آن را از دیدگاه شیخ فضل‌اللّه نهادینه کند. بنابراین عنوان «مشروعه» در نگاه وی، در راستای توجیه سلطنت حاکم نبود.

برخلاف برداشت‌های برخی علمای نجف و تبلیغ سوء مشروطه‌خواهان غرب‌باور درباره مقصود شیخ فضل‌اللّه، ثقه‌الاسلام تبریزی در فهم مقصود شیخ فضل‌اللّه موفق‌تر بود. وی با اشاره به روشن نبودن مقصود از مشروعه‌خواهی و تفکیک دقیق میان مشروعیت‌بخشی به تصرف‌های حکام و اصل نظام حاکم و تلاش برای مشروعیت قوانین این نظام، معنای دوم را که مراد شیخ فضل‌اللّه نیز همان است، معقول می‌داند. وی در راستای ترسیم وظیفه فعلی و تعیین قدر مقدور امتثال وظایف شرعی، به ناممکن بودن تحصیل سلطنت شرعیه حقیقه و بازگرداندن زمام حکومت به دست فقها و به تعبیر دیگر، به ناممکن بودن راه‌بُرد «حکومت دولت شرعیت و حذف دولت سلطنت»، اشاره می‌کند:

> **اینکه در افواه بعضی دایر است که مشروطه باید مشروعه باشد، مقصود از آن درست معلوم نشده که مقصود تبدیل سلطنت، به سلطنت شرعیه حقیقیه (تبدیل سلطنت به سلطنت شرعیه که نواب امام متصدی امر سلطنت شوند و اجرای عدل مذهبی نمایند و تمامی بدع و امور مخالفه شرع را محو کنند که آن را به اصطلاح جمهوریت... گویند) است یا اصلاح سلطنت حالیه؟ اولی که ممکن نیست... و موقع، مقتضی بیان تفصیل سلطنت شرعیه و کیفیت آن نیست و غرض گوینده نیز آن نیست... ،و اگر مقصود این است که دولت مقید و مشروط باشد که کدام احکام شرعیه را اجرا نمایند... و قانونی برخلاف اصول مذهب و خلاف مذاق مملکت وضع ننماید...، در قانون اساسی رعایت این نکات شده است.**[۴۶]

## جمع‌بندی

آرمان‌ها همیشه امکان تحقق کامل را ندارند، از این‌رو مفاهیمی چون مفهوم قدر مقدور، در فهم اندیشه‌های سیاسی مطرح می‌شوند. نوشتار حاضر به سهم خود توانست توجه برخی از علمای شیعه را در تطبیق آرمان‌ها و واقعیت‌های سیاسی، از خلال مفهوم قدر مقدور به تماشا نشیند و دیدیم که این مفهوم را می‌توان در ادوار مختلف به کار گرفت و در این میان بحث‌های مربوط به دوران مشروطه این ظرفیت تحلیل را بیش‌تر داشت.

www.noormags.ir

پی‌نوشت‌ها

۱. برای تفصیل بحث ر.ک: ذبیح‌اللّه نعیمیان، «دولت قدر مقدور؛ بررسی مفهوم قدر و مقدور در نظام‌های سیاسی»، زمانه، ش ۲۳، ص ۵۴ ـ ۵۷.

۲. محمّدحسین تبریزی، ***کشف‌المراد، رسائل مشروطیت***، ص ۱۳۵.

۳. رسول جعفریان، ***دین و سیاست در دوره صفویه***، ص ۳۳، به نقل از: میرزا محمّدعلی کشمیری، ***نجوم‌السماء***، ص ۱۱۱.

۴. رسول جعفریان، ***دین و سیاست در دوره صفویه***، ص ۳۳، به نقل از: محمّدباقر اصفهانی خوانساری، ***روضات‌الجنّات***، ج ۴، ص ۳۶۱.

۵. همان، ج ۴، ص ۳۶۲ـ۳۶۳، به نقل از: رسول جعفریان، همان، ص ۴۱۱.

۶. میرزا ابوالقاسم قمی، ***رد بر میرزا عبدالوهاب منشی‌الممالک***، نسخه دست نوشته فارسی، ص ۶۹ـ۷۰.

۷. عبدالهادی حائری، ***نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژواز غرب***، ص ۳۲۶، به نقل از: قاضی طباطبایی، ***ارشادنامه***، ص ۳۷۷.

۸. محمّدحسن نجفی، ***جواهرالکلام***، ج ۲۲، ص ۱۵۶.

۹. غلامحسین زرگری‌نژاد، ***رسائل مشروطیت***، ص ۳۵۵ـ۳۵۶.

۱۰. همان، ص ۳۵۶.

۱۱. همان، ص ۳۵۴ـ۳۵۵.

۱۲. محمّداسماعیل محلاتی، ***اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه***، ص ۵۲۵ـ۵۲۶.

۱۳. حاج‌آقا نوراللّه اصفهانی، ***«مکالمات مقیم و مسافر»***، ***اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نوراللّه اصفهانی***، ص ۳۷۰.

۱۴. همان، ص ۳۸۱ / غلامحسین زرگری‌نژاد، ***رسائل مشروطیت***، ص ۴۵۶. در نسخه اول تعبیر اصل نیامده است.

۱۵. همان، ص ۳۷۳.

۱۶. محمّدحسین نایینی، ***تنبیه‌الامه***، ص ۷۳ـ۷۴.

۱۷. موسی نجفی، ***بنیاد فلسفه سیاسی در ایران عصر مشروطیت***، ص ۱۹۷ـ۱۹۸.

۱۸. محمّدحسین نایینی، ***تنبیه الامه***، ص ۷۶.

۱۹. همان، ص ۸۶ـ۸۷.

۲۰. همان، ص ۴۱.

۲۱. همان، ص ۱۰۹ـ۱۱۰.

۲۲. آقانجفی قوچانی، ***حیات‌الاسلام***، ص ۵۱ـ۵۲.

۲۳. به سبب تأخّر تاریخی از مشروطه اول، اندیشه ایشان را در پایان بحث آوردیم. آقامیرزا یوسف فاضل خراسانی ترشیزی، ***«کلمه جامعه شمس کاشمری در معنای شورا و مشروطه و مجلس شورای ملی و توافق مشروطیت با قانون اسلامی»***، مندرج در: غلامحسین زرگری‌نژاد، ***رسائل مشروطیت***.

۲۴. همان، ص ۶۲۷.

www.noormags.ir

۲۵. همان، ص ۶۳۴.

۲۶. آقامیرزا یوسف فاضل خراسانی ترشیزی، ***«کلمه جامعه شمس...»***، ص ۶۳۵.

۲۷. غلامحسین زرگری‌نژاد، ***رسائل مشروطیت***، ص ۵۸ـ۵۹.

۲۸. آقامیرزا یوسف فاضل خراسانی ترشیزی، ***«کلمه جامعه...»***، ص ۶۲۸.

۲۹. این رساله در سال ۱۳۱۴ق در شیراز چاپ شده است. البته مرحوم لاری برای آن عنوانی قرار نداده است؛ هرچند در رساله «احکام اداره بلدیه» ***مجموعه رسائل***، ص ۳۱۸ آن را «آیات الظالمین»، در رساله «سؤال و جواب» (همان، ص ۳۴۳) آن را «نصایح و فضایح» و در رساله «عقوبت حبّ دنیا» (همان، ص ۴۶۵) آن را «الرساله‌الانذاریة» خوانده است.

۳۰. علی رفیعی علامرودشتی، ***سیری در زندگی‌نامه سیاسی سید لاری و هم‌رزمان وی***، مجموعه مقالات، ص ۱۹۶.

۳۱. ر.ک: سیدعبدالحسین لاری، ***التعلیقه علی المکاسب***، ص ۱۳۹ به بعد.

۳۲. سیدعبدالحسین لاری، ***قانون مشروطه مشروعه***، مجموعه رسائل، ص ۲۰۹.

۳۳. زمان تألیف این رساله بر ما پنهان است، اما در سال ۱۳۲۵ق در مطبعه محمدی شیراز طبع شده است ***مجموعه رسائل***، ص ۱۸۴.

۳۴. سیدعبدالحسین لاری، ***قانون مشروطه مشروعه***، ص ۲۴۹ـ۲۵۰.

۳۵. همان، ص ۲۵۰ـ۲۵۱.

۳۶. مانند دو ستاره برادر نزدیک قطب شمال که از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

۳۷. دثار: جامه، لباس.

۳۸ـ همان، ص ۲۲۱ـ۲۲۲.

۳۹ـ محمّدحسین تبریزی، ***کشف‌المراد، رسائل مشروطیت***، ص ۱۳۱ـ۱۳۲.

۴۰ـ همان، ص ۱۳۶.

۴۱ـ البته به کمک دیگر عبارت‌های این رساله، می‌توان فهمید که مراد نویسنده، برپایی مجلسی که اعضای آن کاملاً برآمده از خواست شاه باشد، نیست؛ چنان‌که وی ضمن بحث دیگری در ادامه سطور مذکور می‌گوید: «اما وقتی که سلطان شیوه عدل را پیش گرفت، طوعا او کرها، امر مالیات و تعیین وظایف و قوانین دوایر دولتی را به ملت واگذاشت، درین صورت سلطان جایر و حاکم ظالمی نماند، تا از خوف او حکم به جواز ظلم کم هم نماییم» همان، ص ۱۳۹.

۴۲ـ همان، ص ۱۳۸ـ۱۳۹.

۴۳. همان، ص ۱۱۰.

۴۴. همان، ص ۳۶۰.

۴۵. احمد کسروی، ***تاریخ مشروطه ایران***، ص ۲۸۷ـ ۲۸۸.

۴۶. ثقة الاسلام تبریزی، ***رساله لالان***، ص ۴۳۰ـ ۴۳۱.

www.noormags.ir

## منابع


اصفهانی الخوانساری، محمدباقر، ***روضات‌الجنّات***، مکتبه اسماعیلیان، قم، بی‌تا.

تبریزی، محمدحسین‌بن علی‌اکبر، ***«کشف‌المراد من المشروطة و الاستبداد»***، (مندرج در: غلام‌حسین زرگری‌نژاد، ***رسائل مشروطیت***).

تبریزی، ***رساله لالان***، (مندرج در آموزه، کتاب سوم، مجموعه مقالات، گروه تاریخ و اندیشه معاصر، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۲).

جعفریان، رسول، ***دین و سیاست در دوره صفویه***، قم، انصاریان، ۱۳۷۰.

حائری، عبدالهادی، ***نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب***، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.

خراسانی ترشیزی، آقا میرزایوسف فاضل، ***کلمه جامعه شمس کاشمری***، در معنای شورا و مشروطه و مجلس شورای ملی و توافق مشروطیت با قانون اسلامی، ۱۳۲۹ق

رفیعی علامرودشتی، علی، ***سیری در زندگی‌نامه سیاسی سیدلاری و هم‌رزمان وی***، (مندرج در مجموعه مقالات، کنگره بزرگداشت سیدعبدالحسین لاری).

زرگری نژاد، غلام‌حسین، ***رسائل مشروطیت، هجده رساله و لایحه درباره مشروطیت***، چ۲، تهران، کویر، ۱۳۷۷.

قوچانی، آقانجفی، ***برگی از تاریخ معاصر*** (حیات‌الاسلام فی احوال آیه‌الملک العلاّم)، پیرامون شخصیت و نقش آخوند ملامحمد کاظم خراسانی در نهضت مشروطیت، به تصحیح: رمضان‌علی شاکری، چ۱، تهران، هفت، ۱۳۷۸.

کدیور، محسن، ***حکومت ولایی***، چ۳، تهران، نی، ۱۳۷۸.

کسروی، احمد، ***تاریخ مشروطه ایران***، چ ۵، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۰.

کشمیری، میرزا محمدعلی، ***نجوم‌السماء***، بصیرتی، قم، بی‌تا.

لاری، عبدالحسین، ***مجموعه رسائل***، چ۱، هیئت علمی کنگره بزرگداشت سیدعبدالحسین لاری، بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.

لاری، عبدالحسین، ***التعلیقة علی المکاسب***، ج۲، اللجنة العلمیة للمؤمر، مؤسسة المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۸ق.

لمبتون، آن کاترین سواین فورد، ***نظریه دولت در ایران***، گردآوری: چنگیز پهلوان، چ۲، گیو، تهران، ۱۳۷۹.

نایینی، محمدحسین، ***تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله***، مقدمه و توضیح: سیدمحمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.

نجفی، شیخ محمدحسن، ***جواهر الکلام***، ج۲۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.

نجفی، موسی، ***اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی***، چ۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، تابستان ۱۳۷۸.

نعیمیان، ذبیح الله، «دولت قدر مقدور؛ بررسی مفهوم قدر مقدور در نظام‌های سیاسی»، ***زمانه***، ش ۲۳، مرداد ۱۳۸۳.


www.noormags.ir

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

www.noormags.ir